

به مناسبت سالگرد مرگ ادوارد سعید  
متفکر، نویسنده و استاد دانشگاه



## ذهن زیبای ادوارد سعید

ترجمه از:

The Beautiful Mind of Edward Said  
نوشته:

George Naggiar  
منبع: The Electronic Intifada, 25  
September 2003  
برگردان: مهرنوش کیان

"من همگان را دعوت می‌کنم که به حوزه  
ارزش‌ها، تعاریف و فرهنگ‌ها پیوسته  
و آن را بدون چالش ترک نکنند."

زندگی و آثار ادوارد سعید همواره داستان گذر از موانع  
فرهنگی و مرزها که اغلب بدون هیچ دلیل منطقی انسان  
ها را از یکدیگر دور می‌سازند، بود. او در اورشلیم،  
پایتخت سه مذهب پر طرفدار و شهری که او آن را " "  
جایی که فرهنگ‌ها و مذاهب، مثل اعضای یک خانواده

درهم تنیده و سرنوشت‌شان به هم بستگی پیدا می  
کند" توصیف کرد. به دنیا آ.

در میان این آغاز و پایان، سفر سعید ابتدا او را از فلسطین  
به مصر و آمریکا و بعد به سراسر دنیا کشاند. همه جا  
خانه او بود و در عین حال هیچ کجا را خانه خود نیافت.  
سعید تبعید خود را بی‌خانمانی دایمی و یا مثل عنوان  
کتاب خاطراتش "غریبه" توصیف می‌کند. اما سعید در  
هیچ زمانی به اندازه دوران تبعید نماینده و سمبل مردمش  
نبود. زندگی او سمبل دربردی مردم فلسطین بوده و او در  
آثار به یاد ماندنی خود همواره به این موضوع باز می‌گردد.  
آثاری چون "مسئله فلسطین"، "پس از آخرین آسمان"،  
"سیاست دربردی" و "صلح و نارضایی‌های آن".

سعید مردم فلسطین و داستان زندگی آنان را به مردم  
امریکا و دنیا به عنوان قربانیان صهیونیسم معرفی کرد. در  
عین حال او یکی از پر شورترین طرفداران صلح، آشتی  
میان دو ملت و همزیستی مسالمت آمیز میان یهودیان  
اسرائیلی و فلسطینی‌ها بر اساس عدالت و تساوی بود.

او از این ایده هیچ‌گاه عقب نشینی نکرد حتی زمانی که  
تعداد زیادی با او هم صدا نبودند. در دوران موافقت‌نامه  
صلح اسلو، او یکی از خستنی‌ناپذیرترین و جدی‌ترین  
منتقدان آن بوده و معتقد بود که این موافقت‌نامه در واقع  
سند "تسلیم" فلسطینی‌ها با مهر رهبران آنان است و  
پیش‌بینی می‌کرد که این توافق‌فرا رسیدن آشتی میان  
اسرائیلی‌ها و فلسطینیان را دورتر و بعیدتر می‌سازد. او  
همواره خواهان کناره‌گیری عرفات از قدرت و ایجاد  
حرکتی مردمی و بین‌المللی برای احقاق حقوق فلسطینی  
ها بود. به اعتقاد وی این تنها راه تضمین صلحی پایدار  
است. صداقت وی و خودداریش از چشم‌پوشی بر  
واقعیت‌های موجود اقتصادی، سیاسی و انسانی در  
فلسطین حتی در میان بسیاری از مردم فلسطین به غلط  
به عنوان "مخالفت با صلح" و "غیر واقع‌گرا" تفسیر  
گردید.

اما با شکست قابل پیش‌بینی روند صلح اسلو و آغاز موج  
جدید خشونت که مشکلات بسیاری برای فلسطینی‌ها و  
اسرائیلی‌ها ایجاد نمود و روند آشتی را باز هم به تأخیر  
انداخت، حرکت جدیدی در میان فلسطینی‌ها و در سطح  
دنیا آغاز گردید که دقیقاً در خط همان سیاستی بود که  
سعید سال‌ها در مورد آن سخن گفته بود. در فلسطین  
حرکت ملی جدیدی که او مهره اصلی آن بود به نام  
المبادره شکل گرفت که استراتژی جدیدی را به جای  
سیاست‌های شکست‌خورده همیشگی در مذاکرات بر  
اساس قدرت نابرابر را پیش رو می‌نهاد. این حرکت  
مردمی واقعا معتقد به دموکراسی بوده و نیازهای واقعی

مردم فلسطین را مد نظر قرار داده و به زبان صلح واقعی  
و آشتی سخن می‌گوید.

در تمامی دنیا منجمله در آمریکا، مبارزه مردم فلسطین به  
قول سعید "کلمه‌ای برابر با آزادی خواهی و  
پیشرفت" است. در همراهی و پشتیبانی از مبارزه مردم  
فلسطین بسیاری سرمایه خود را از شرکت‌های طرفدار  
اسرائیل خارج کرده، محصولات اسرائیلی را تحریم نموده  
و برای نشان دادن همراهی خود از اقصى نقاط دنیا به  
فلسطین آمدند.

در کنوانسیون نهایی کمیته عرب-امریکایی ضد تبعیض،  
شرکت کنندگان در گردهمایی مدت طولانی برای او  
دست زدند و بدین وسیله احترام خود را برای سخنرانی او  
در کنوانسیون که در آن مقامات فلسطینی را به دلیل  
عدم شناسایی بزرگی، اگر نخواهیم بگوئیم زیبایی، همان  
برنامه کاری که به ظاهر برای به ثمر رسیدنش تلاش  
می‌کنند مورد انتقاد شدیدی قرار داد. در چرخش تاریخ،  
در زبان انسان‌گرا و دورنگر او، در حضورش پشت  
بلندگو و در میان صدای کف زدن‌های حضار کاملاً  
واضح بود که سعید بار دیگر سمبل مردمش می‌باشد. اما  
نوشته‌ها و علائق سعید و افکار او به عنوان نویسنده و  
مدرس دانشگاه فقط محدود به مبارزه‌ای که به آن  
وابستگی شخصی و ملی داشت، نمی‌شد. در واقع شهرت  
او به میزان زیادی به دلیل کتاب‌های وی به خصوص  
ارائه دیدگاهی دیگر در تفسیر و توضیح تاریخ کشورهای  
مستعمره سابق بود. در کتاب مشهورش "شرق شناسی"  
نگاهی نقادانه به تصویری که ابتدا توسط اروپائیان  
بخصوص فرانسویان و انگلیسی‌ها، از "شرق" در دنیا  
ارائه گردید، دارد. در این کتاب او می‌گوید که دانش  
"غرب" از شرق تصویری نادقیق از مردم و فرهنگ‌های  
مختلف آنان بوده و اساساً این کلی‌گرایی و در هم  
ریختن ملت‌ها در ظرف "شرق" خود اشتهای فاحش  
است. او می‌گوید که ارائه این تصویر از شرق در واقع  
برای آماده‌سازی اذهان برای تحمیل و تحکیم استعمار  
و سیاست‌های استعماری بوده است.

در کتاب بعدی خود به نام "فرهنگ و امپریالیسم" سعید  
تحلیل خود را به کل مناطق تحت استعمار سابق، مثل  
هندوستان، آفریقا، کارائیب و استرالیا و همه مناطقی که  
غرب در آنها چه از طریق استعمار مستقیم و یا غیر  
مستقیم و یا تلفیقی از این دو سرمایه‌گذاری کرده است،  
بسط می‌دهد. او در تحلیل خود زمینه‌های قوی  
فرهنگی امپریالیسم و غرب را آشکار ساخته و از مقاومت  
مردم در برابر حکومت استعمار دفاع می‌نماید.

## معرفی فیلم:

## سفر «چه» جوان

محصول مشترک آمریکا، انگلیس و آرژانتین - ۲۰۰۴

کارگردان: Walter Salles

با بازی Gael Garcia Bernal, Rodrigo de la Serna

## شهرام دریانی

سال ۱۹۵۲ - آرژانتین - ریودوژانیرو، آغاز سفر ارنستوی ۳۳ ساله، دانشجوی سال آخر پزشکی دانشگاه ریودوژانیرو و یکی از نزدیکترین دوستانش آلبرتو گرانادو، فارغ التحصیل رشته بیوشیمی، صحنه های اولیه فیلم را به خود اختصاص داده است. ارنستوی جوان از خانواده ای که دوستان دارد، پدر، مادر، خواهران و برادرانش وداع می کند. با مادرش که تا آخرین لحظات عمرش نزدیکترین دوست و هم سخنش باقی می ماند. مادر نگران از بیماری آسم «ارنستو» در آخرین لحظات او را به «آلبرتو» می سپارد و پدر اسلحه کمربش را برای اتفاقاتی که ممکن است در این سفر برای آنها پیش بیاید به «ارنستو» می دهد. این دو به سفری دل می دهند که قرار است ۸ ماه به طول انجامد. سفری که نیمی از آمریکای جنوبی را در نقشه همراهشان مشخص نموده است.

جداشدن از ریودوژانیرو اولین تجربه ای از این دست برای آنهاست. به دور از خانواده و در سفری در عرض آمریکای لاتین، تجارب بسیاری را برای آنها به دنبال می آورد.

دوربین در تمام سفر مستند خود، بیننده را با آنها به شهرهای بزرگ و کوچک می برد. جاده های خاکی و زمین های حاصل خیز را طی می کند و ما را در کوه های بلند و پر از برف شیلی، دشت های پر باد پرو و رودخانه های کلمبیا در افقی بی انتها و چشم گیر با زیبایی های این قاره آشنا می کند. غرق می شوی و از زیبایی ها بهره می بری.

در میان راه عاشق می شوند. دل می کنند و سفر را ادامه می دهند. سفری که لذت، مخاطره، سختی، بی غذایی و بی پولی را با آنها تقسیم نموده است. دو همسفر با شخصیت های متفاوت اما از هم چه زیبا می آموزند.

با از دست دادن موتورسیکلت قراضه شان در میانه راه، آلبرتو لحظه ای به ادامه سفر شک می کند. اما با دیدن تصمیم ارنستو او نیز تسلیم شده و با کشیدن کوله بارهایشان سفر را با پای پیاده دنبال می کنند. با از دست دادن یار سفرشان تجربه ای نو برایشان آغاز می شود و بیشتر با مردم محلی درمی آمیزند. همدوش سرخپوستان، مردم محلی و کارگران فصلی با زندگی آنها آشنا شده و امکان ارتباط گیری با واقعیت های ملموس جامعه، ارنستو را به تعمق بیشتری وامی دارد. ماچوپیتو، تمدن اینکاها، فرمانروایی مطلق کلیسا، فقر سرخپوستان، آشنایی با فعالین شوراهای دهقانی و زن و شوهری کمونیست که تحت پی گرد قرار دارند، فرهنگ بومی، اثرات باقی مانده از استعمار پرتغالی ها و اسپانیایی ها و... به نگاه بعدی او که یکپارچگی فرهنگ و خواست های مردم تمامی قاره بود شکل معینی می دهد.

کارگردان اگرچه در این سفر ما را درگیر فقر جامعه و بازکردن دلایل آن نمی کند و تنها از کنار آنها همچون مسافری می گذرد اما مصاحبه های فی البداهه دو بازیگر فیلم با مردم بومی خود زیباتر از هر تجزیه و تحلیلی، بازگوکننده مسائل و مشکلات آنان است.

در آخر با رسیدن به پرو و کارکردن در تیمارستان جذامیان، تحول بزرگی در چگونگی زیستن را در «چه» بوجود می آورد. دل بسته شدن با مردم، تولد انقلابی بزرگ آمریکای لاتین، «ارنستو چه گوارا» ست. آموزگاری که بعد از گذشت ده ها سال از جاودانه شدنش هنوز در دل عاشقان عدالت، بهروزی و آزادی توده ها جای ویژه ای دارد.

او در آثار و سخنرانی های متعدد خود همواره این باور را تبلیغ می کند که علیرغم وجود فرهنگ اعمال خشونت بر علیه "دیگران" و انسان ندانستن آنان در کلونالیسم و امپریالیسم، تاریخ بشری پر است از تقسیم جهان نه بر اساس مرزهای جغرافیایی، نژادی، مذهبی و ملی بلکه بر اساس تصور غلط از قدرت. همان طور که خود او توضیح می دهد، نوک تیز حمله او دقیقا بر علیه همین تصور و ساختار قدرتی است که برخی روشنفکران مداوما از آن تمجید به عمل می آورند، نشانه رفته است. به جای آن او تلاش می کرد دنیایی بسازد که در آن به قول ادورنو (سمبل روشنفکری برای او) تفاوت، بدون برتری حاکم است. سعید معتقد بود که نقش روشنفکر عبارت است از بررسی انتقادی از تاریخ، جامعه شناسی و فرهنگ به منظور فراهم آوردن شرایط لازم برای به ثمر رسیدن چنین جهانی.

او خود یکی از این روشنفکران بود. در آثار متفاوت خود سعید با جمع کردن تجربه به ظاهر متفاوت و بی ارتباط بشری در یک جا نشان داد که هیچ برخوردی میان دو ملت بدون تاثیر بر طرفین درگیر نخواهد بود. در دفاع از این نظر او همین بس که بگوئیم، عقاید سعید در اقصی نقاط دنیا در تعمیق نظرات روشنفکران نقش مهمی را ایفا کرده است.

اما امروزه ما در لبه پرتگاهی ایستاده ایم که بشریت را (بخصوص مردم آمریکا و اعراب و مسلمانان را) از یکدیگر جدا ساخته و خطوط نژادی، مذهبی و اقلیتی میان آنان کشیده است. خطوطی که اساس شان نه در تاریخ و نه در عقل و درایت است. دریای میان ما، دریایی طبیعی نیست بلکه حاصل کار سیاستمداران بزدل و وسایل ارتباط جمعی که هیچ تصویری از تفکر نقادانه ندارند، می باشد. تلاش بر این است که با ایجاد چنین تصویری از دنیا مردم را آماده پذیرش خشونت بشر بر علیه بشر که هیچ قدرت بشری یا ورا انسانی آن را نمی پذیرد، سازند.

این بر ماست که به عنوان پیروان نظر بشر دوستانه ای که سعید یکی از پایه گذران آن بود، در از میان بردن این مرزهای مصنوعی کوشیده و برای ایجاد دنیایی که در آن چالش ارزش ها، تعاریف و فرهنگ برای هر چه بیشتر بارور ساختن تمدن بشری به کار می رود، تلاش ورزیم. و بدین ترتیب با از میان بردن این مرزهای سمبولیک و در فلسطین دیوار واقعی آپارتاید که پنین غیر بشری ما را از یکدیگر جدا می سازد، می توانیم حقوق بشر و آزادی و برابری را در تمامی جهان گسترده و بزرگترین بنای یادبود را به یاد زندگی و زحمات ادوارد سعید که ذهن زیبایش وجود چنین رویایی را ممکن ساخت بسازیم.